

چپ بین‌المللی باید از حمایت از رژیم اسلامی دست بردارد

موضع‌گیری مهم احزاب چپ نسبت به جنبشهای اعتراضی در ایران یا سکوت بوده، یا تکرار فاکتها بدون موضع‌گیری یا ایراد آوردن این اتهام که دخالت‌های آمریکائی یا در ارتباط با این موضوع هستند یا خواهند بود. هیچکدام از آنها از این اعتراضات حمایت نکرده‌اند. چرا این طور است؟ یک چپ انگلیسی

جنبش چپ و سوسیالیسم در ایران نفرت مرگبار رژیم مذهبی در ایران را از نزدیک تجربه کرده‌اند. پس از از دست دادن ده‌ها هزار مبارز و انقلابی در مقابل جوخه‌های مرگ و با بیش از 25 سال در تبعید به سر بردن، اکنون نیز باید شاهد تبلیغات توجیه‌گر رژیم از طرف چپ بین‌المللی باشند که مثل نمک پاشی روی زخمشان است.

برخی از چپ‌ها، رژیم ایران را ضد امپریالیستی انگاشته و بنابراین شایسته حمایت میدانند. این دسته از چپها بدون هیچ شرمی از رژیم ایران حمایت کرده و در گفت‌وگو و بحث‌های خود نیز این نظر را عنوان میکنند.

"ورکرز ورلد (دنیای کارگران) و مرکز کنش بین‌المللی (آی آ سی) به همراه مجله‌ی "مانتلی رویو" و تارنمای دنیای سوسیالیست تمام هم‌خود را به سود احمدی نژاد به کار انداخته و با منکوب کردن تظاهرکنندگان، آنها را آگاهانه یا ناآگاهانه مهره‌های امپریالیسم آمریکا تلقی میکند. چه جالب خواهد بود ببینیم که این به اصطلاح "چپ‌ها" چه نقطه اشتراکی با هوراکشان دست راستی طرفدار رژیم‌های استبدادی دارند ..."¹

موضع این گروه از چپها در تقابل باتئو کراسی، ضد کارگری نیاز به توضیح دارد. این چپ‌هایی که به صورت حرفه‌ای توجیه‌گر اعمال رژیم اسلامی هستند، اساس حمایت خود را بر یک یا چند دلیل زیر بنا کرده‌اند:

1- موضع و تبلیغات ضد آمریکائی رژیم، (اشغال سفارت، تحقیر آمریکائی‌ها، شعار مرگ بر آمریکا، سوزاندن پرچم آمریکا، و غیره)

2- طرح سئوالات واهی ضد صهیونیستی و حمایت شفاهی، مالی و عملی از فلسطینی‌ها

3- روابط صمیمانه با کشورهایی از قبیل ونزوئلا، کوبا و نیکاراگوئه

4- شور شبه انقلابی و شعارهای حمایت از مستضعفین

این چپ‌ها ادعا دارند که ایران در خط اول جبهه مبارزه ضد امپریالیستی قرار دارد و باید از آن در مقابل تهدیدات استعماری نوین دفاع کرد. متأسفانه، سیاستهای جنگ افروزانه دوران بوش و روشهای تبلیغات نیروهای طرفدار اسرائیل و تخصیص دادن بودجه از طرف سازمان سیا برای متزلزل کردن رژیم در ایران به چنین مباحثی دامن می‌زنند.

نتیجه بحث بالا این خواهد بود که مبارزات مردم ایران برای آزادی و حقوق دموکراتیک (از قبیل آزادی اجتماعات، اعتصاب، داشتن حق سازماندهی که در چند سده‌ی اخیر از حقوق اولیه به حساب می‌آیند) ارزش حمایت کردن نداشته، و این چنین مبارزاتی تحت تأثیر بورژوازی و دیگر جناح‌های ارتجاعی جامعه در ایران است، و این حرکات توسط سازمان سیا و امپریالیستها تحریک، حمایت و اداره می‌شود!

با توجه به سیاستهای ضد کارگری رژیم اسلامی (از قبیل فسخ قوانین کار، خصوصی سازی های عظیم که باعث بیکاری شدید گردیده، و شکنجه و اعدام فعالین کارگری)، ما می‌خواهیم این سؤال را در مقابل آن جبهه از چپ بین‌المللی مطرح نمائیم: مگر نه این است که سوسیالیسم بر پایه دموکراسی، پیشرفت و ایجاد زندگی بهتر برای بشریت بنا گشته است؟ آیا مبارزات این چنینی مردم ایران نباید مورد حمایت چپ و نیز تمام آزادی خواهان جهان قرار بگیرد؟

نتیجه انتهائی چنین نظراتی کوتاه بینانه این است که این بخش از چپ نه تنها از مبارزات مردم ایران در مقابل دیکتاتوری خشن و ملبس به پوشش اسلامی، حمایت نمی‌کند بلکه حمایت خود را نثار قاتلین کارگران و فرزندان آنها می‌کند.

رژیم ایران تا کنون ده ها هزار تن از زندانیان سیاسی و فعالین اجتماعی را اعدام کرده، و بیش از 100,000 زندانی. دگراندیش، طعم. جهنمی. سیاه چال های قرون وسطائی اش را چشیده اند. سازمانهای جهانی حقوق بشر همه ساله از ایران به عنوان یکی از بزرگترین کشورهای ناقض حقوق بشر نام می برند. به عنوان مثال، سازمان عفو بین الملل اعمال زیر را در مورد ایران مستند کرده است: "در ارتباط با نقض جدی حقوق بشر شامل بازداشت مدافعین حقوق بشری و دیگر اندیشان، محاکمات غیر منصفانه، شکنجه و بد رفتاری در بازداشت، قتل در دوران بازداشت، و استفاده از مجازات اعدام. ایران یکی از بیشترین آمار اعدام در میان کشورهای دنیا را در اختیار دارد."²

آخرین موج بزرگ قتل عام انقلابیون در ماه های بین تیر تا شهریور سال 1367 اتفاق افتاد. در آن زمان خمینی که تازه قرارداد آتش بس با عراق را امضا کرده و آنرا "سر کشیدن جام زهر" نامیده بود با صدور یک فتوا حکم اعدام تمام زندانیان سیاسی را صادر نمود. نزدیک به 5000 نفر، که شامل کارگران انقلابی و کمونیست ها نیز می شدند در تمامی زندانها در ایران بدار آویخته شدند. در پس سرکوب اعتراضات صلح جویانه در ایران، موج دیگری از شکنجه و اعدامهای دست جمعی در راه است.

این موضوع باید درک شود که موضع ضد امپریالیستی رژیم از زاویه و دید مترقیانه و امروزی نبوده بلکه از ریشه های ارتجاعی و ماقبل سرمایه داری آن برخاسته است. موضع رژیم در مورد زنان (تقلیل دادن 50 درصد از جامعه به شهروندان درجه دو)، سرکوب جامعه مدنی، بازداشت های خودسرانه روزنامه نگاران، تعطیل کردن روزنامه ها، سرکوب، بازداشت کارگران و فعالین کارگری، و تحت ستم قراردادن اقلیتهای ملی از قبیل کرد، عرب، ترکمن، بلوچ و آذری نمونه های بارز تناقض این نظرات با ایده های سوسیالیسم و ترقی خواهی می باشند. در طی همین هفته، ایران 13 بلوچ را در زندان به دار آویخت.

چهارچوب تفکرات حکم رانان تهران با خلیفه های قبیله ئی مطابقت بیشتری دارد، جایی که همیشه یک رهبر برای ریاست قبیله وجود دارد. اگر "رهبر" (که نماینده خدا بر زمین است) قبول نشود یا توسط مردم مورد اعتراض قرار بگیرد، او میتواند بر اساس حکم "محاربه با خدا" یا تحت عنوان "مفسد فی الارض" بودن شان، فرمان نابودی آنها را صادر کند. هر دو اتهام با مجازات قطع دست، پا یا اعدام مواجه هستند.

این سوسیالیست ها چگونه میتوانند حمایت خود را از این رژیم دین سالار و ضد کارگر توجیه کنند؟ تا کنون چندین تئوری در مورد اینکه چگونه بخشی از چپ از جریانات ارتجاعی مذهبی حمایت کرده، و این که چرا چشمان خود را بر روی نابودی چپ و دموکراتهای انقلابی در ایران فرو بسته، مطرح شده است.

یکی از این مباحث، مطرح می کند که پس از فروپاشی بلوک شرق، چپ سنتی هنوز با عینک سیاه و سپید و قطبی به جهان می نگرد، جهانی که "بدها" توسط آمریکای جهان خوار رهبری شده و "خوب ها" کسانی هستند که با آنها می جنگند، مانند ایران.

"این برای برخی جالب و برای برخی دیگر بی اندازه نا امیدکننده است که چه تعداد از چپ بین المللی در این زمان حساس و تاریخی مبارزات پس از انتخابات، در جناح مخالف جبهه ایران به ظاهر چپ میانه و مستبد قرار گرفته اند... نوستالژی جنگ سرد و عدم توانایی در بیرون آمدن از غلاف دوگانه تفکرشان: دنیا بین دو قطب ایدئولوژیکی تقسیم شده است (چپ دیرینه پندار با محافظه کاران نوین راست فقط در مورد اینکه کدام قطب "خوب" و کدام دیگری "بد" است، اختلاف نظر دارند و باقی تحلیلهاشان با دیگری مو نمی زند)... و نیز دیگرانی وجود دارند که واقعا بر این باورند که جمعیت بیش از 3 میلیون نفره بر اساس برنامه ریزی های مخرب و طراحی شده در واشینگتن و تل آویو به خیابانها آمدند."³

ما در مقابل این بخش از چپ، این سؤال را مطرح می کنیم:

شما شرایط سیاسی در کشوری مانند لیبی، عراق در زمان صدام حسین یا ایران را چگونه ارزیابی میکنید؟ تا آنجائی که ما میدانیم اکثریت مدافعین رژیم ایران در طیف چپ بین المللی فارسی نمی خوانند، و تا کنون نیز به اندازه ی در خور از زاویه طبقاتی و سوسیالیستی در مورد ایران مقالاتی تهیه نکرده و به چاپ نرسانده اند. بنا براین منبع اطلاعات آنها از کجاست؟ آیا متکی به منابع درون ایران است؟ هیچ سازمان عمده چپ ایران معتقد به ضد امپریالیست بودن رژیم نیست. اگر این نظر خارج از ایران است، منابع آن از کجاست؟ ما براین باوریم که اکثر این اطلاعات از منابع دست دوم و از طریق ترجمه تهیه شده اند.

ما از رفقای خود می پرسیم: آیا نباید چپ ایران منبع اصلی برای چپ بین المللی بوده، و یا حداقل تجربه فراوان آنها جهت فورموله کردن چنین نظرات حیرت آور ی مورد استفاده قرار بگیرد؟ ما مایل هستیم که توجه رفقایمان را به لنین و نوشته مشهور او در "نظریه ملی گرایی و استعمار" جلب نمائیم.

"... دوم، نیاز برای مبارزه بر علیه روحانیت و دیگر عناصر ارتجاعی و قرون وسطائی متنفذ در کشورهای عقب افتاده،

سوم، نیاز بر مقابله با پان-اسلامیسم و جریانات مشابه که می کوشند جریانات آزادی طلبانه بر علیه اروپائی ها و امپریالیسم امریکا را با تقویت مواضع خوانین، مالکین، آخوندها و ... ادغام نماید." ⁴

با گفتن مطالب فوق، ما میخواستیم پرسیم که اگر یک حرکت اجتماعی در لیبی بر علیه قذافی صورت بگیرد، آیا ما به عنوان چپ بین المللی باید بگوئیم که چون لیبی از فلسطینی ها حمایت می کند، و چون در گذشته مواضع ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی داشته، و از آنجائی که در نوشته هایش از زبان به اصلاح انقلابی استفاده میکند، آیا مخالفت با آن توسط سازمان سیا و تل آویو سازماندهی شده است؟ یا اینکه ما باید تحلیلهای و جزوات نهادهای چپ و انقلابی لیبیائی را مطالعه کنیم؟ ما فکر می کنیم که باید راه دوم را انتخاب نمود.

به همین صورت، آیا می بایستی از سیاستهای صدام حسین بر علیه مردمش، و نیز رفتار وی بر ضد حزب کمونیست عراق حمایت کرد، زیرا وی از جریان فلسطین حمایت می کرده و نظرات ضد امپریالیستی داشته است؟ همانطور که می دانیم، حزب کمونیست عراق در بسیاری از قیام ها و تظاهرات مهم ملی دهه های 1940 و 1950 درگیر بوده، ولی علیرغم حمایت آن از عبدالکریم قاسم و همکاری با حکومت بعثی، شدیداً توسط صدام حسین صدمه خورد. "زمانی که بعثی ها موقعیت خود را در حکومت تثبیت کردند، حزب کمونیست عراق تحت سیاست بی سابقه حذف همه جانبه قرار گرفت. رهبران و اعضای حزب از قبیل حسین رادی تا سر حد مرگ شکنجه شدند. تعداد دقیق کشته شده گان حزب مشخص نیست ولی مسلماً سر به هزاران میزند." ⁵

چپ در ایران می بایستی به این سئوالات حیاتی پاسخ می داد:

در سال 1332 هنگامی که سیا و ام آی 6 کودتای بر علیه مصدق، نخست وزیر مردمی ایران، را سازماندهی کردند اکثریت چپ ایران، در دنباله روی از ایدئولوژی وقت، تحت ظلم همان شعارهای نادرست قرار گرفت. مصدق آمریکائی اعلام شد و از حمایت او و برنامه هایش دست کشیده شد. وی در یک کودتای انگلیسی-آمریکائی بنام آژاکس در مرداد 1332 به زیر کشیده شد.

سقوط وی باعث برگرداندن شاه گردید، انقلابیون، کارگران و اعضای حزب توده اعدام شدند و سازمان پلیس مخفی ایران-ساواک- 25 سال سرکوب را متضمن شد که بحث آن در این مقوله نمی گنجد. عروج خمینی به اریکه ی قدرت نتیجه مستقیم شکست نهضت ملی گرایی و بورژوا دموکراتیک در 1332 در ایران بود.

در انقلاب ایران در سال 1357 بخشی از چپ ایران اشتباه مشابه ئی را انجام دادند. وضعیت دشوار در مقابل چپ ایران جواب به این سؤال بود: "آیا باید از خمینی و رژیم سرکوبگر مذهبی وی به خاطر اینکه او در حرف ضد امپریالیست است حمایت کرد؟" یا اینکه

"باید سعی در سازماندهی جامعه و قدم برداشتن جهت آزادی های دموکراتیک از قبیل آزادی گفتار و اجتماعات، آزادی اعتصاب (حق) که کماکان از کارگران در ایران سلب شده است)، حق سازماندهی، حق ایجاد تعاونی ها، سندیکاها و اتحادیه های کارگری خودکفا را ترویج کنیم؟"

از این دستاوردها باید برای کندن سنگرها و ایجاد موانع استفاده میشد تا چپ، و جامعه، قادر میبود پشت آنها با رژیم اسلامی و جوخه های مرگ و بسیج فاشیست آن قدم به قدم بجنگد. انتخاب اول توسط بخشی از چپ، شکاف عظیمی در جنبش چپ به وجود آورد. در انتها، هر دو بخش چپ بازداشت، شکنجه، اعدام و در نهایت تبعید گردیدند. به چپ قوی و دارای پایگاه توده ای، ضربه ای هولناک وارد شد و باعث نابودی آن گردید.

ما از طرفداران رژیم ایران در چپ بین المللی می خواهیم حتی یک مدرک یا مقاله به ما نشان بدهند که توسط یک سازمان، گروه یا نهاد بزرگ چپ در ایران پس از سال 1365 نوشته شده و در آن از موضع کنونی آنها در جهت دفاع از رژیم ارتجاعی و ضد کارگری در ایران به عنوان ضد امپریالیست و شایسته حمایت نام برده شده باشد.

ما از این رفقا دوباره می پرسیم: آیا شما نباید به تحلیلها، مقالات و مکتوبات چپ ایران برای درک واقعی از رژیم ایران رجوع بکنید؟ تجربه به ما نشان داده است که هر رژیمی که کمونیستها، کارگران، فعالین حقوق بشر و اتحادیه ها را بکشد نمی تواند ضد امپریالیست باشد.

مبارزه ضد امپریالیستی بدون مبارزه برای آزادی های دموکراتیک تحقق نمی یابد. با تائید این تقاضا از آرمانهای ما حمایت کنید. ما از شنیدن نظرات شما و گفتن در قالب این موضوعات استقبال می کنیم.

ائتلاف چپ ایران – کانادا

14 ژوئیه 2009

iranleft@rdfi.org

Notes:

1. Bill Weinberg, “Internet conspiranoids betray Iran (left and right)”,
[Http://www.ww4report.com/node/7471](http://www.ww4report.com/node/7471)
2. Amnesty International web site,
<http://www.amnestyusa.org/all-countries/iran/page.do?id=1011172>
3. Giordano, Al. “New Tricks to Confront State Power. What the Left Should Be learning from Iran”.
<http://www.counterpunch.org/giordano06192009.htm>
4. V. I. Lenin, Collected Works, 4th English Edition, Progress Publishers, Moscow, 1966, Vol. 31, pp. 144-51.
5. “Iraqi Communist Party”, http://en.wikipedia.org/wiki/Iraqi_Co